

رشید الدین فضل الله و اندیشه آباد گری در قلمرو ایلخانان*

دکتر علی غفرانی

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: sjdmu529@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

رشید الدین فضل الله همدانی (۷۱۸-۶۴۵هـ) از وزیران روشنفکر در ایران دوره اسلامی است که توانست به کمک افکار بلند، همراه با دور اندیشی و آگاهی وسیعی که بر اندوخته های علمی و عملی سیاستمداران ایران پیش و پس از اسلام داشت، با ارائه برنامه های آبادگری تحسین برانگیز خود، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی دوران حکومت غازان خان و الجایتو را رقم زده و صفحه درخشانی در تاریخ ایران بعد از حمله مغول پدید آورد. مورخان اعم از قدیم و معاصر، او را به سبب توجه ویژه اش به عمران و آبادانی، با سیاستمداران بزرگ ایران پیش از اسلام همچون داریوش هخامنشی و انوشیروان ساسانی و بزرگمهر بختگان مقایسه کرده اند. رشیدالدین فضل الله بر خلاف دیگر وزیران ایرانی بعد از اسلام، چون بلعمی ها، جیهانی ها، صاحب بن عباد و خواجه نظام الملک و...، علاوه بر برخورداری از فضیلت علمی، از فضیلت توانایی در مدیریت اجرایی برخوردار بود. او به سبب آگاهی بر ویرانی ها و کشتارهای ناشی از حمله مغول و پیامد های بعدی آن، همانند یک روانشناس خبره تلاش می کرد تا با توجه به قسمتهای مختلف جامعه و بدون گرفتار شدن در دام تعصبات مذهبی و قومی (قاشانی، ۹۵)، برنامه های اصلاحی خود را به مورد اجرا گذارد و با ارائه طرحهای مناسب برای آباد کردن شهر ها و روستاها و رونق کشاورزی و عمران راهها، روح امید به زندگی را در کالبد جامعه ایران بدمد. در این مقاله، اندیشه های رشید الدین به عنوان یک اندیشه زیر بنایی و برنامه کلان اصلاحی و عمرانی که در نامه های او تجلی یافته، بررسی و تجزیه و تحلیل می شود.

کلید واژه ها: رشیدالدین فضل الله، اصلاحات، آبادگری، سوانح ایلخانان مغول.

الف- ضرورت اصلاحات عمرانی و آبادگری

برای درک بهتر اندیشه آبادگری و ضرورت انجام اصلاحات و شناخت عوامل مؤثر در پیدایش این اندیشه در دوره حاکمیت ایلخانان و در زمان وزارت رشیدالدین فضل الله، نگاهی هرچند کوتاه به وضع ایران بعد از حمله مغولان لازم است.

با هجوم مغولان به ایران، از سال ۶۱۶ هجری قمری و تصرف بخشهای وسیعی از این سرزمین، موج جدیدی از مهاجرت اقوام بیابانگرد شرقی به فلات ایران شروع شد. آمدن مغولان، کشتار و ویرانی و فروپاشی نظام اجتماعی و سیاسی را در پی داشت. همچنین کار کشاورزی به عنوان منبع اصلی تولید ثروت و درآمد، و سایر فعالیتهای اقتصادی متأثر از آن همچون تجارت، تعطیل و برخی روستاها بر اثر کشتار و قتل عام مغولان، یا فرار مردم از پرداخت باج و خراجهای سنگین تحمیلی، از سکنه خالی شد (ابن اثیر، ۵۸۱/۷؛ اقبال آشتیانی، ۵۶۴؛ بویل، ج. ۱، ۵، ۳۴۲) چرا که مغولان به رسم و سنت آباء و اجدادی خود، به هر ناحیه ای که دست می یافتند، آنجا را چون «اولوس» خویش می انگاشتند و هر منطقه به دست خان یا شاهزاده ای اداره می شد و همانند ملک شخصی، از عواید و مردم آن، به تمام و کمال استفاده می کردند و مالیاتهای سنگین و بیگاری می گرفتند (خواجہ رشیدالدین، جامع التواریخ، ۱۰۲۸-۱۰۲۵؛ بیانی، شیرین، جلد ۲، ص ۳۶۷-۳۶۹).

قلمرو وسیعی که مغولان تصرف کرده بودند، بعد از مرگ چنگیز در سال ۶۲۴ هـ صحنه تاخت و تاز و رقابتها و دشمنی های فرزندان و بازماندگانش شد و هرکدام از آنان به غارت و چپاول یک بخش پرداختند. پیدایش چنین وضعی از چند جهت در تخریب هر چه بیشتر روستاها و افزایش فشار بر جماعت روستایی و کشاورز مؤثر افتاد: از یک طرف این قدرتهای کوچک برای حفظ موجودیت و تامین نیازهای مالی خود به غارت و چپاول مردم پرداختند؛ از طرف دیگر مغولان و دیگر اقوام صحراگرد همراه آنان، مردمی دامدار بودند و برای چرای دامهای خود، مراتع و مزارع کشاورزی را خراب

می کردند. مردم تحت فشار که از حضور حاکمان جدید ناراضی بودند، گاه و بیگاه بر قوم غالب می شوریدند (رجب زاده، ۱۴۳) که متأسفانه چیزی جز خونریزی و ویرانی های جدید به دنبال نداشت (بیانی، شیرین، همانجا) مردم علاوه بر جنگ و درگیری، گاهی اقدام به مهاجرت می کردند که این خود خرابی روستاها و تعطیلی کار کشاورزی را شدت می بخشید. این وضع با اندکی تفاوت، تا زمان روی کار آمدن غازان خان در سال ۶۹۴ هجری ادامه داشت (پطروشفسکی، کشاورزی، ۱۲/۲-۱۱ و ۳۰۷/۲).

ب - اندیشه اصلاحات پیش از خواجه رشیدالدین فضل الله

مغولان شاید در دهه اول حاکمیتشان بر ایران، که مشغول کشور گشایی بودند، نگرانی خاصی نداشتند؛ اما به زودی وبا افزایش قلمرو و نیز اختلافات و انشعابات داخلی بازماندگان چنگیز، مشکلات بیشتر خود نمایی کرد. همچنین با گذشت زمان، از یک سو ارتباط مغولان با مغولستان و سرزمین اجدادی شان کم رنگ تر می شد و حکومت های کوچکتر با خطرات احتمالی بیشتری مواجه بودند و از سوی دیگر جامعه ایرانی همانند گذشته به جذب و استهلاک مهاجمان می پرداخت. از این رو فرمانروایان مغول در ایران از زمان اوکتای قاآن (۶۳۹-۶۲۴ق) و منگوقاآن (۶۵۷-۶۴۹ق)، راه دیگری در پیش گرفتند و امیرانی چون کورگوز (از ۶۳۷-۶۴۰ق) و ارغون (از ۶۴۱-۶۵۴ق) در صدد برآمدند تا حکومتی متمرکز و پایدار در ایران ایجاد کنند و قدمهایی برای اقتدار دولت خویش بردارند. آنان در این جهت از یک طرف سعی می کردند خود را با اشراف ایرانی نزدیک ساخته و از طرف دیگر نیروهای تولیدی نابود شده را، احیا کنند. (رجب زاده، ۵۰) اما از آنجا که هنوز این تفکر همگانی نشده بود و اندیشه غارت و چپاول بی حساب و کتاب، غلبه داشت و نیز عمر امارت امیران کوتاه بود، برنامه های اصلاحی، فرصت و توان اجرا پیدا نمی کرد و اقدامات اصلاحی اندک نیز بی نتیجه می ماند. از جمله اقدامات عمرانی این دوره می توان به اقدامات اصلاحی ارغون خان امیر خراسان، اشاره کرد. او در سال ۶۴۵ هـ کاخ سلجوقی موسوم به

منصوریه را در توس مرمت کرد و نیز، در صدد اصلاح وضع مالیات گیری در سرزمینهای تحت فرمان خویش برآمد. (بویل.ج.آ، ۳۱۷/۵-۳۲۰)

از حدود سال ۶۵۴هـ و بعد از آمدن هولاکوخان به ایران و ایجاد فاصله بین مغولان غربی و مغولان شرقی، وضع تا حدودی دگرگون شد. هولاکوکه با عنوان ایلخان مأمور گسترش و اداره متصرفات غربی مغولان شده بود، بنیان یک حکومت مستقل مغولی را در خارج از مغولستان گذاشت. مغولان که پیش از این، مناطق شرقی، جنوبی و شمالی آسیا را در دست داشتند، ایران را پایگاهی قرار دادند تا از آنجا به عراق و شام و آسیای صغیر و حتی مصر حمله کنند (خواجه رشیدالدین، *جامع التواریخ*، ۱۰۴۴).

مغولان که برخلاف مهاجمان عرب شش قرن پیش، تعدادشان کم بود و می رفت که ارتباطشان با سرزمین اجدادی قطع شود، باید برای ماندن خود طرحی نو می ریختند. آنان نیازمند دولتی متمرکز و قدرتمند بودند. یکی از کوتاه ترین راههای آنان برای دستیابی به این هدف، ایجاد صلح میان قوم غالب و مردم منطقه تحت سلطه بود؛ این صلح، باید هم با خاندانهای بزرگ و سرشناس و نیز با دانشمندان مشهور بومی که با امور دولتی و دیوانی آشنا بودند، انجام می شد تا آنان به خدمت دولت مغول در آیند، و هم با توده های مردم روستایی و کشاورز که تولید کننده اصلی ثروت بودند. برخی بزرگان ایران نیز که از وضع حکومت مغولان به ستوه آمده اما قدرت مقابله با آنان را در خود نمی دیدند و منتظر فرصتی بودند، پیدایش چنین اندیشه ای را به فال نیک گرفته و برای مشارکت در قدرت و به راه آوردن مغولان، وارد میدان شدند و راه تفاهم پیش گرفتند و تمام توان خود را در جهت سازندگی به کار بستند.

هولاکو خان در جهت تحقق این هدف، بزرگانی چون خواجه نصیرالدین توسی و خاندان جوینی و دیگر وزیران و مشاوران ایرانی را به خدمت گرفت تا در جهت آبادانی و جبران خسارات گذشته و در نتیجه افزایش درآمد دولت اقدام کنند.

رشیدالدین او را «مردی به غایت عمارت دوست» (جامع التواریخ، ۷۳۴) یاد کرده است. گاهی مغولان در جهت هم‌رنگی با مردم مناطق فتح شده تا آنجا پیش رفتند که تکویدار (۶۸۳-۶۸۱هـ) با تغییر نام خود به احمد، ادعای مسلمانی کرد و خود را سلطان نامید و در صدد صلح با ممالیک مصر بر آمد. اما با قدرت گرفتن مغولان بودایی و مسیحی، او به زودی به قتل رسید. خواجه نصیرالدین توسی که بعد از سقوط قلعہ الموت، به هولاکو پیوسته بود، کانون علمی هنری مراغه را که به «گنجینه علوم و هنرهای ایران تا آن زمان» تعبیر شده، بنیاد کرد و مغزهای متفکر از سایر نقاط و نیز سرمایه های علمی و فرهنگی فراری را در آنجا گرد آورد. او همچنین در هر ده یا شهری، نماینده ای بر سر اوقاف نصب کرد و دفاتر را منظم ساخت و تلاش می کرد تا مالیاتهای مردم عراق تخفیف داده شود (بیانی، ۲/۴۰۶-۴۰۴).

عطا ملک جوینی که از زمان هولاکو و برای مدتی در حدود بیست و پنج سال امیر بغداد شده بود، در جهت عمران و آبادی و زدودن آثار ظلم و ویرانی، قدم های بزرگ برداشت. در کار بنای بازارها، احداث باغها و کشتزارها، ساختن و مرمت مساجد و مدارس و غیر آن، چنان کوشید که پس از چندی مشهور شد که «بغداد زمان عطا ملک، آباد تر از روزگار خلفا است». او در کنار نهر جعفر در نزدیکی بغداد، شهرک جدیدی ایجاد کرد و جمع کثیری از مردم بغداد را به آنجا انتقال داد (خواجه رشیدالدین، همان، ۷۴۳-۷۴۲).

او در جهت عمران و آبادانی شهر نجف نیز تلاش کرد: دستور داد تا نهری کنند و به وسیله آن در سال ۶۷۲ آب به شهر انبار و کوفه و نجف رسانیدند و اراضی بایر بسیاری آباد و پر درخت شد. مخارج این طرح وسیع عمرانی بیش از صد هزار دینار زر سرخ برآورد شده است. خاندان جوینی در جهت احیای سستهای کشاورزی و اداره املاک نیز، اقداماتی کردند. آنان با خریدن برخی شهرها و روستاها که از طرف سلطان و شاهزادگان به «اینجو» داده می شد، و گماشتن کارگزارانی از جانب خود، آن مناطق

را از تصرف مغولان خارج ساخته و سنتهای گذشته را در آنها احیا می کردند. (خواجه رشیدالدین، همان، ۷۶۹؛ بیانی، ۳۹۸/۲ و ۳۹۱؛ بطروشفسکی، کشاورزی، ۱۳/۲).

اقداماتی از این قبیل تا پیش از روزگار غازان خان هرچند قابل تقدیر است؛ اما از آنجا که در سراسر قلمرو ایلخانان تعمیم نداشت و بسیار محدود بود و هنوز هم تفکر بیابانگردان و رؤسای قبایل که مخالف یک حکومت متمرکز و ثابت بودند غلبه داشت، چندان اثر مهمی بر جای نگذاشت.

از زمان حکومت ارغون (۶۹۰-۶۸۳هـ) با کم شدن جنگ و درگیری و راه یافتن بزرگانی چون خواجه رشیدالدین به دربار ایلخانان و نزدیکی بیشتر حکومت با مردم مسلمان مناطق فتح شده، اندیشه های اصلاح طلبی و آباد گری رونق گرفت و اساس شهر و قلعه سلطانیه در این زمان گذاشته شد. شایان ذکر است که ارغون خان در ایام پادشاهی خود تنها دو بار دست به جنگ گشود.

دوران سلطنت گیخاتو و بایدو (۶۹۴-۶۹۰هـ) نیز بسیار کوتاه بود و گیخاتو تمام عمر خود را به هرزگی و عیاشی گذراند و تفکر اصلاحی عمرانی در مخیله او راه نیافت و سرانجام در حالی که ۲۴ سال بیش نداشت به قتل رسید. بایدو نیز در سال ۶۹۴ پیش از دستیابی به تاج و تخت، درگذشت (وصاف، ۷۹-۸۰ و ۱۵۶-۱۵۹ و ۱۶۰-۱۶۱ و ۱۸۱-۱۸۲).

ج- طراح واقعی اصلاحات زمان غازان

اندیشه اصلاح طلبی اگرچه از زمان اوکتای قاآن (۶۳۹-۶۲۴ق) شروع شده بود؛ اما در زمان غازان خان (۷۰۳-۶۹۴ق) و سلطان محمد اولجایتو برجستگی و ویژگی خاصی داشت و بسیار گسترده و سراسری بود. در بیشتر نوشته های تاریخی، به تبعیت از خواجه رشیدالدین که ظاهراً از روی تواضع یا چاپلوسی، اصلاحات را به غازان خان نسبت داده است (خواجه رشید الدین، جامع التواریخ، ص ۹۹۳)، اصلاحات و تلاشهای

عمرانی و اقتصادی اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری در دولت ایلخانان، اغلب به غازان خان نسبت داده می شود (خواند میر، ۱۵۸۳)؛ اما به اعتقاد بیشتر مورخان و صاحب نظران، اصلاحات زمان غازان خان و اولجایتو، از برکت وجود وزیر روشنفکر ایرانی خواجه رشید الدین بوده است (پطروشفسکی، مقاله اوضاع اجتماعی، ص ۴۶۵).

به ویژه پس از انتشار مکاتبات رشید الدین با نام «سوانح الافکار»، تردیدی در این باره نماند. در این دوره هر چند غازان خان به ظاهر مسلمان شده بود اما یک شاهزاده مغولی بود و از تربیت و آموزش لازم برای انجام چنین کار بزرگ و مهمی برخوردار نبود.

نقش با اهمیت خواجه رشید الدین در اصلاحات و آبادگری دوره ایلخانان از زمان خود وی نیز معلوم و مشخص بوده و بسیاری از مورخان سده هشتم هجری که معاصر با خواجه بودند، با عباراتی زیبا و قابل توجه بر این نکته تاکید کرده اند. و صاف الحضرة صاحب کتاب تاریخ و صاف از معاصران رشید الدین، می گوید: «رشید الدین مشاور و امین حضرت پادشاه بود و انتخاب سایر کارگزاران نیز با مشورت او انجام می گرفت (ص ۲۷۹-۲۷۸)». «رشید الدین در سفر و حضر، همراه سلطان و از هر حیث مورد اعتماد وی بود. او در باب توفیرات خزانه و ضبط اموال دیوانی و تنظیم مصالح مملکت، قدرت تمام نشان داد» (۲۲۴، ۲۱۲، ۱۹۳، ۲۳). او همچنین رشید الدین را با عنوان «قهرمان مملکت» یاد کرده است. (وصاف، ص ۲۸۳).

محمود آقسرائی صاحب کتاب مسامره الاخبار دیگر مورخ معاصر با خواجه رشید الدین، ضمن توصیف وی با عبارات زیبا، چنین آورده است: «یکی آصف زمان رشید الدین بود و یکی صاحب دیوان سعد الدین ساوجی. هر دو یگانه سرور صاحب کفایت و درایت بودند و در حمایت کفایت ایشان، کافه برآیا و جمهور رعایا را آمن و سکون حاصل بود» (اقسرائی، ۲۹۹؛ قاشانی، ۲۸). «خواجه رشید الدین وزیری کامل و به

اصابت رای و ادراک اشیاء، مثبت و مکانت بُزُرجمهری داشت» (همو، ۳۱۴). محمد علی شبانکاره ای مؤلف کتاب *مجمع الانساب* و از مورخان نیمه اول سده هشتم هجری، در باب خواجه گفته است که «رشیدالدین، دل و گوش سلطان اولجایتو بود و نیکو خواجه ای و بزرگ حکیمی بود». «و در زمانی که با تاج الدین علیشاه تبریزی در وزارت شریک بود، خواجه رشید کار می راند». (شبانکاره ای، ۲۷۰ و ۲۷۱) حمد الله مستوفی دیگر مورخ معاصر با خواجه رشید بود که در باب وی می گفت: «وزارت آصف و بوذرجمهر با وزارت و تدبیر او خوار و حقیقیر بوده است» (تاریخ گزیده، ۶۱۲؛ خواندمیر، ۱۹۹/۳).

محققان روزگار ما نیز هر یک به گونه ای به نقش با اهمیت خواجه در اصلاحات روزگار غازان خان اشاره کرده اند. عباس اقبال آشتیانی معتقد است که: «قسمت عمده این افتخار و عظمت و بلند نامی که شامل غازان خان شده، از برکت وجود وزیر کاردان و فاضلی مثل خواجه رشید الدین است که از یک طرف با تدبیر و هنر و سیاست، ممالک وسیع غازانی را اداره می کرد و از طرف دیگر در ترفیه حال رعایا و اصلاح امور مالی و انشاء اُبنیه و آثار خیریه با غازان شرکت داشت». (اقبال، ۲۸۲). هوارث محقق و شرق شناس اروپایی گفته است: «رشید الدین بزرگترین وزیر دودمان ایلخانی و یکی از بزرگترین رجالی است که مشرق زمین به بار آورده است» (بویل، ۱، ۵، ۳۸۲). به گفته پطروشفسکی، «رشیدالدین یکی از برجسته ترین نمایندگان و نظریه پردازان و طرفداران گرایش به ایجاد قدرت مرکزی مقتدر در شخص ایلخان بود و بی تردید، مبتکر اصلاحات غازان خان، او بوده است» (مقاله اوضاع اجتماعی و ۴۶۵).

به گفته یان ریپکا متخصص در تاریخ ادبیات فارسی که در نامه های رشید الدین تحقیق کرده، «رشید الدین مردی بسیار با فرهنگ و تربیت یافته بود» (ریپکا، ۵۸۶/۵).

د- ابعاد اصلاحات خواجه رشید الدین

هرگاه از رشید الدین فضل الله سخن گفته می شود، مجموعه بزرگ ربع رشیدی در ذهن آدمی جلوه گر می شود و وسعت و عظمت این بنای کم نظیر انسان را به خود مشغول می سازد. رشید الدین فضل الله این مجموعه بزرگ معماری را که شامل چندین مدرسه، مسجد، خانقاه، بیمارستان، کتابخانه، رصدخانه و دیگر بخشهای علمی و رفاهی بود، در سال ۷۰۲ هـ ساخت (اقبال، ۳۰۵) و با بنای شنب غازی در تبریز، سر رقابت داشت. در این مقال سخن از یک یا چند بنای مهم نیست، بلکه هدف این مقاله، پرداختن به اندیشه و تفکر رشید الدین به عنوان یک اندیشه زیر بنایی و برنامه کلان اصلاحی و عمرانی است.

اصلاحات مورد نظر خواجه رشید الدین، بر خلاف دوره های گذشته، برجستگی های خاصی داشت. این اقدامات، بسیار گسترده و زیر بنایی و حساب شده، بود. رشید الدین تنها به آبادانی پایتخت و یا مناطق مرکزی نمی اندیشید، بلکه او ضمن پرداختن به آبادانی تبریز به عنوان پایتخت، به مناطق حاشیه کویر در بزم نیز می اندیشید و هم در فکر ساختن روستاها و احیای کشاورزی و باغهای نخل در خوزستان بود و هم به انطاکیه در ساحل دریای مدیترانه می اندیشید و هم بصره را در جنوب عراق در نظر داشت و هم به فکر ساختن مساجد و بناهای خیر در کاشان و سمنان بود.

خواجه رشید که از وسعت ویرانی های بعد از حمله مغولان به خوبی مطلع بود، در برنامه آباد گری خود نگاهی همه جانبه و فراگیر داشت و در پی حل تمام مشکلات بود. او هم به کشاورزی، هم به جمع آوری و اسکان مردم آواره در روستاهای نوساز، (قاشانی، ۱۲۳) هم به رفع ستم از مردم و ایجاد روحیه امید به زندگی و کاهش مالیاتها و سازمان دادن به موقوفات، توجه به حال و روز علمای دین و صوفیان، بازسازی خانقاه ها و اماکن مذهبی و ایجاد امنیت در راه ها، می اندیشید.

اقدامات گسترده و نگاه وسیع خواجه رشیدالدین در عین حال ریشه ای و زیر بنایی بود. او تنها با شعار و وعده های سر خرمن، کشاورزان را به فعالیت کشاورزی و اقامت در روستاها دعوت نمی کرد، بلکه ابتدا دستور ساختن روستاها را می داد، سپس بذر و نهال و سرمایه های اولیه در اختیار آنان می گذاشت و تا زمانی که کشاورز محصول برداشت نمی کرد، از تقاوی و حمایت های مالی وزیر برخوردار بود. او به خوبی می دانست که زیر بنای حیات اقتصادی یک جامعه، کشاورزی است (خواندمیر، ۱۹۹/۳).^۱

۱- آگاهی رشید الدین از اوضاع مملکت: رشید الدین به عنوان یک سیاستمدار، به خوبی می دانست که اولین قدم در جهت انجام اصلاحات و آبادگری، آگاهی همه جانبه از اوضاع مملکتی است. از نامه های رشید الدین به وضوح پیداست که وی در طول حیات سیاسی و مسئولیت اجرایی خود سعی داشت تا از همه بخشهای مملکت ایلخانان کسب اطلاع کند و سپس برنامه اصلاحی و یا عمرانی خود را مطرح، پیشنهاد و یا به مورد اجرا گذارد. او گاهی این اخبار و اطلاعات لازم را از طریق سفر و دیدار مستقیم کسب می کرد و در جریان ویرانی ها و خرابی های ناشی از بیداد و ستم مغولان قرار می گرفت.^۲ گاهی نیز اخبار لازم را به وسیله جاسوسان و گزارشگران دقیقی که در ولایات مختلف داشت، به دست می آورد. او به حاکمان ولایات تأکید می کرد تا پیوسته، اخبار حوادث و رویدادها را به گوش وی برسانند (خواجه رشید الدین، *سوانح الافکار*، ۲۲؛ عقیلی، ۲۹۱ و ۲۸۹). به عنوان مثال او به خوبی از وضع اقتصادی ناحیه بم و مصیبت گرانی و قحطی آگاهی کامل داشت. او همچنین علما و بزرگان دین و افراد صاحب نفوذ در هر شهری را می شناخت و تحت نظر

۱. چون در این باره در صفحات بعد به تفصیل سخن رفته است، ارجاعات دقیق و مستند داده شده است و جهت پرهیز از اطاله کلام، در اینجا تکرار نمی شود.

۲. بعضی از نامه های رشید الدین در شهرهایی مانند توس و مولتان هند نوشته شده است و این خود نشان می دهد که او تا توس سفر کرده بود. *سوانح الافکار*، ۱۶۶، ۱۵۱، ۱۴۶، ۵۵، ۲۶.

می گرفت و در اجرای برنامه های اصلاحی خود از آنان استفاده می کرد (خواجه رشید الدین، همان، ۲۹ و ۳۸). او از ترکیب قومی و جمعیتی مناطق مختلف آگاهی کامل داشت و به طور مداوم اخبار برخورد ترکان دامدار را که مدام در حال جابجایی بودند، با مردمان بومی مناطق مختلف پیگیری می کرد (همو، همان، ۶۸، ۴۳، ۴۱، ۲۵-۷۰). او همچنین از ویژگی های روحی و روانی اقشار و اصناف و صاحبان حرف و مشاغل و طبقات مختلف اجتماع به خوبی مطلع بود. او قبل از آنکه دستور برخورد شدید با اعراب بیابانگرد اطراف بصره را به فرزندش بدهد، از ستیزه جویی ها و عصیان و خشونت ذاتی آنان سخن دارد (همو، همان، ۲۰).

۲- برخورد خواجه رشیدالدین با علمای دین: خواجه با شناخت درستی که از جایگاه علمای دین و محدثان و فقیهان در بین مردم و تأثیری که آنان می توانستند در شرایط خاص بر روی توده ها داشته باشند و توده های مردم را با زبان و قلم خود در جهت اهداف دولت و پشتیبانی از نیروی حاکم هدایت کنند، سعی در رعایت جانب علمای دین داشت و به والیان و فرزندان خود در مناطق مختلف در این باره سفارشهای اکید می کرد (خواجه رشید الدین، *سوانح*، ۳۸ و ۴۸؛ عقیلی، ۲۹۱). تلاشهای خواجه برای ساخت مدارس و دار الحدیث نیز در ادامه همین سیاست جلب قلوب علمای دین بوده است (عقیلی، ۲۹۷-۲۹۵؛ اقبال، ۳۰۵). او به پسرش توصیه می کرد: «در قطع معاملات و دعاوی، هرچه علمای دوران و فضلالی زمان که چابک سواران اقلیم فتوا و گوی ربایان میدان تقوایند و حامیان ملک و ملت و کارسازان دین و دولت اند، صلاح بینند، به تقدیم رساند» (عقیلی، ۳۰۱).

۳- رشید الدین و امنیت و آسایش جاده ها: خواجه به خوبی می دانست که اصلاح و آبادگری در سایه گسترش امنیت راهها و شهرها معنی و جلوه بهتری پیدا می کند. در سده هفتم هجری بر اثر حمله مغولان و مسائل بعد از آن، امنیت و آسایش در مناطق مختلف قلمرو ایلخانان دچار اختلال شده و دسته های دزد و راهزن برای

مردم مشکل ایجاد می کردند که باید برای رفع این مشکل چاره اندیشی می شد. مقابله با دزدان و راهزنان و ایجاد امنیت در راهها، از دو جهت در پیشرفت برنامه های اصلاحی و آبادگری تأثیر داشت: یکی آنکه ایجاد امنیت در راهها گامی مهم در جهت رفاه عمومی و جلب قلوب مردم بود و فاصله بین مردم و دولت ایلخانان را کاهش می داد. دوم آنکه با ایجاد امنیت، کار تجارت و رفت و آمد کاروانهای حج و مسافران راحت تر انجام می شد و فعالیتهای اقتصادی رونق می گرفت. خواجه رشید به تمام والیان توصیه می کرد تا جماعت متمردان را که در کوهها و قلعه ها پناه گرفته بودند، سرکوب کرده و به راه آورند (عقیلی، ۲۱۹). خواجه رشید در نامه ای به فرزندش جلال الدین والی روم، اهمیت ایجاد امنیت را یاد آور شده و می گفت: «باید که مسالک عباد را از اهل فساد خالی گردانی تا مسافران و تاجران و صادر و وارد بی زحمت بدرقه و مؤونت باج و وهْم تاراج آمد و شد توانند کرد» (خواجه رشید الدین، *سوانح* ۸۸). او همچنین به حاکم بصره توصیه می کرد تا عربهایی را که موجب ناامنی شده بودند، به شدت قلع و قمع نماید (همو، همان، ۲۲-۲۰). او از حاکم مناطق کردنشین کیفی و بالو می خواست تا با اعدام کردن شورشی، امنیت و آسایش را به منطقه بازگرداند (همو، همان، ۱۲۳). او برای توفیق هرچه بیشتر در ایجاد امنیت، دستور می داد تا در نواحی مختلف، دارالمسافرین و رباط و کاروانسراهایی محکم با امکانات رفاهی چون چاههای آب و دیگر امکانات ضروری ساخته شود (همو، همان، ۲۲ و ۸۸).

۴- رشید الدین و صوفیه و خانقاهها: از زمان حمله مغولان به علت حاکمیت شرایط خاص سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، گرایش به تصوف و خانقاه نشینی گسترش یافته و صوفیان و زاهدان از طبقات برجسته و مورد توجه جامعه بودند و مردم خرافاتی و سست اعتقاد، آنان را به دیده احترام می نگریستند. رشید الدین در جهت جلب قلوب رعیت، به صوفیان و خانقاههای آنان توجه خاص نشان می داد. او به والیان نواحی مختلف دستور می داد تا جهت رعایت حال صوفیه، علاوه بر مرمت و

بازسازی خانقاههای قدیمی در بعضی مناطق، خانقاههای جدید نیز بسازند (عقیلی، ۳۱۲؛ رجب زاده، ۱۵۶). او همچنین دستور می داد تا برخی رباطها و معابد را که مغولان تصرف کرده بودند، از تصرف آنان خارج شده و به صوفیان و متولیان این مراکز بازگردانده شود (عقیلی، ۲۹۶-۲۹۵). او در سلطانیه و محله شنب غازی تبریز نیز خانقاههایی برای درویش ساخته بود (مرتضوی، ۹۰). او همچنین دستور ساخت خانقاه در دروستای بوزنجر از توابع همدان را داده و املاک بسیاری برای آن وقف کرده بود و وارد و صادر از خیرات آن محل برخوردار می شدند (خواجه رشید الدین، جامع التواریخ، ۱۰۰۳-۱۰۰۲). او در نامه ای که به شیخ صفی الدین اردبیلی نوشت، به دلجویی و اظهار ادب نسبت به وی پرداخت و مبلغ قابل توجهی را نیز برای هزینه خانقاه وی فرستاد (همو، سوانح الافکار، ۲۴۷-۲۴۳).

۵- رشید الدین و اماکن متبرکه و مزارات: در سده هفتم هجری، علاوه بر صوفیان و درویش که به زیارت اماکن متبرکه می رفتند و یا در آنها تجمع و اقامت می کردند، گروه های شیعی نیز در جهت گسترش فعالیت های دینی و تبلیغی خود به اماکن متبرکه توجه خاص نشان می دادند. خواجه رشید در جهت همراهی با گروه های تبلیغی شیعی و جلب آنان، به بازسازی و توسعه این گونه اماکن توجه خاص نشان می داد و به والیان و کارگزاران ولایات در این باره توصیه های اکید می کرد. مزار سیف الدوله حمدانی، از حاکمان خوشنام سده چهارم هجری در نواحی شام، از جمله اماکنی بود که به دستور رشید الدین مورد توجه قرار گرفت (خواجه رشید الدین، جامع التواریخ، ۱۰۰۳؛ عقیلی، ۲۹۷-۲۹۶). او همچنین به والیان مناطق مختلف توصیه می کرد تا موقوفات اماکن متبرکه که به تصرف مغولان در آمده، به متولیان آنها باز داده شود (همو، سوانح الافکار، ۴۸).

۶- ساخت اماکن عمومی: روزگار وزارت خواجه رشید و سلطنت غازان خان به گسترش فعالیت های عمرانی و ساخت بناها ممتاز است. بر اساس نوشته خواجه

رشید الدین که از نوعی تواضع و احتیاط و یا چاپلوسی خالی نیست، غازان خان بی نهایت عمارت دوست بود و ضمن تشویق مردم، خود نیز هزینه های بسیاری را در این راه صرف می کرد. خواجه رشید در بیان وسعت فعالیت های عمرانی چنین آورده است: «عمارتی که در این زمان در ممالک کنند، بعد از عهد اکاسره، در عهد هیچ پادشاهی نکردند و عجب اگر در روزگار اکاسره نیز این مقدار خلق به عمارت مشغول بوده باشند! چه در آن وقت معمور تمام بود، لیکن آنرا به سالهای بسیار عمارت کرده بودند». شنب غازانی و بازسازی دروازه ها و بازارها و باروی تبریز از جمله مهمترین بناهای این دوره بود که خواجه آنها را به غازان خان نسبت داده است. ساخت مشهد سیدی ابوالوفا و باغها و بساتین بسیار در اطراف تبریز از دیگر اقدامات عمرانی منسوب به غازان خان است (همو، *جامع التواریخ*، ۹۹۶-۹۹۴). ساخت حمام و مسجد در تمامی روستاهای فاقد حمام، از دیگر فعالیت های عام المنفعه و بزرگ بود که در روزگار غازان خان و خواجه رشید الدین فضل الله انجام گرفت (همو، همان، ۹۹۴ و ۱۰۸۶). خواجه رشید خود نیز برای جلب حمایت مردمی به ساخت اماکن عمومی در سطح وسیع توجه می کرد. او در نامه های خود به والیان نقاط مختلف، بر این امر توصیه می کرد. او به والی بصره نوشته بود که علاوه بر دار الحدیث و دار المسافرین، یک بیمارستان در محله شوکه بسازد (همو، *سوانح الافکار*، ۲۲ و ۸۸). او همچنین به نوسازی بیمارستان دروازه سلم شیراز که از ساخته های اتابکان فارس بود و به سبب نبود پزشک و توجه لازم، خرابی در آن راه یافته بود، دستور داد و برای آنجا پزشکی فرستاد (همو، همان، ۲۳۲؛ عقیلی، ۳۱۸). او به بازسازی پلها و بندرگاهها نیز توصیه می کرد. پلهای شهر دزفول از جمله بناهایی بود که خواجه رشید دستور به بازسازی آنها داد (عقیلی، ۳۱۲). در زمان اولجایتو نیز خواجه رشید وزارت داشت و علاوه بر شهر سلطانیه در نزدیکی زنجان که خود شهری بزرگ بوده، در نزدیک کرمانشاه در پای کوه بیستون، شهری به نام سلطان آباد چمچمال و در ناحیه مغان در کنار رود ارس شهر

دیگری به نام سلطان آباد یا اولجایتو آباد ساخته شد (رجب زاده ص ۱۷۳، حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، ۱۲۸؛ قاشانی، ۱۲۵ و ۱۳۳). که بعید نیست ساخت این شهرها نیز با تدبیر خواجه رشید بوده باشد.

۷- **توجه به کشاورزی:** همانطور که پیش از این گفته شد، در پی حمله مغولان و خرابی روستاها، کشاورزی آسیب بسیار دیده و کشاورزان تحت ستم که قادر به پرداخت مالیاتهای سنگین نبودند، آواره و فراری شده بودند. خود مغولها نیز دامدار بودند و با چرای بی رویه دامها در مزارع، باعث نابودی مزارع می شدند (خواجه رشید الدین، *جامع التواریخ*، ۱۰۲۸-۱۰۲۵).

همه این امور سبب کاهش شدید حقوق دیوانی مأخوذ از زمین و محصولات کشاورزی شد. مؤلف نزهت القلوب درباره بلاد عراق عرب می گوید: «حقوق دیوانی آنجا که وقتی از سه هزار تومان تجاوز می کرد، در این زمان به سیصد و چند تومان رایج می رسد و همه از آن به سبب ظلم حکام منکسر گردید، همو گوید: «اکنون چون حکام را اهتمام به آبادانی ولایات نمانده است، ناگزیر عواید آنجا تا به این حد تنزل یافته است». (مستوفی، *نزهت القلوب*، ۳۰). خواجه رشید به خوبی می دانست که احیای کشاورزی، افزایش درآمد مالیاتی و تثبیت وضع حکومت را به دنبال خواهد داشت. با این پیش آگاهی، اصلاحات کشاورزی را طراحی و به مورد اجرا می گذاشت. اصلاحات کشاورزی خواجه رشید، در چند بعد قابل بررسی است:

۷-۱- **درک و بیان اهمیت کشاورزی و کشاورزان:** او به عنوان یک سیاستمدار، ضمن توجه به اهمیت کشاورزی و کار کشاورزان، به فرزندان و گماشتگان خود در ولایات در این باره توصیه می کرد و اطرافیان خود را از ظلم به رعیت باز داشت (خواجه رشید الدین، همان، ۱۰۴۵-۱۰۴۴). او در نامه ای که به پسرش جلال الدین حاکم روم نوشت، در رعایت حال کشاورزان، به نکات مهمی اشاره کرده که حاکی از درک اهمیت کار کشاورزی از جانب وی است: «رعیت را که ارباب

حراثت اند، رعایت کن که سبب قوام عالم و واسطه عقد معاش بنی آدمند و تکثیر نفع و تثمیر رِبع به مساعدت و معاضدت ایشان مربوط و منوط است». او در جای دیگر تأکید می‌کند: «زینهار تا در تبجیل و احترام ایشان، اجتهاد و سعی بلیغ نمایی و در حراستِ حراثت و حمایتِ جانب ایشان تغافل و تکاسل نوز که قحط برخیزد و ماده قوت فوت گردد» (عقیلی، ۳۰۷).

۷-۲- ساخت روستا در مناطقی که قابلیت کشاورزی داشتند یکی دیگر از ابعاد توجه خواجه رشید الدین به کشاورزی را نشان می‌داد. او که از یک طرف از ویرانی روستاها و آوارگی مردم آگاه بود، و از طرف دیگر اطلاعات جغرافیایی قابل توجهی داشت، سعی در شناسایی مناطق مساعد برای کار کشاورزی و ساخت روستاها می‌کرد. مناطق پرباران شمال عراق که با عنوان جزیره یاد می‌شود و شامل سه ناحیه دیار بکر و دیار ربیعه و دیار مضر بود، از قابلیت کشاورزی بالایی برخوردار بود. خواجه رشید، یک بار فردی به نام زکی الدین مسعود را به دیار بکر فرستاد تا در آنجا نهری بکند و در دو طرف نهر چهار روستای محوط احداث کند و رعایا را برای سکونت در آنجا از مناطق مختلف گرد آورد. جالب اینکه در نسخه خطی به جا مانده کتاب *سوانح الافکار رشیدی*، طرح اولیه نهر به همراه نام روستاهای اطراف آن آمده است. نیروی انسانی مورد نیاز برای کندن این نهر بیست هزار نفر بوده و مزد آنان هر روز داده می‌شد (همو، *سوانح الافکار*، ۲۲۲).

در ناحیه مَلَطِیَّه از توابع روم که امروز در کشو ترکیه واقع است، نیز دستور کندن نهری را داد که از فرات منشعب می‌شد و در کنار آن ده روستای معتبر بنا می‌شد و رعایا و کشاورزانی از سایر بلاد برای سکونت در آنجا جمع‌آوری می‌شدند. در طرح و نقشه نهر که در نسخه خطی کتاب *سوانح الافکار* باقی مانده، محل قرار گرفتن روستاها به طوری که هشت روستا در قسمت بالایی نهر و دو روستا در قسمت پائین نهر باشد، مشخص شده است (همو، همان، ۲۲۴). در خوزستان نیز

دستور ساختن روستایی کوچک را داد که کشاورزان نخلکار در آنجا سکونت می‌گزیدند (همو، همان، ۱۶۴). خواجه رشید در کنار ربع رشیدی نیز باغ وسیعی احداث کرد و در میان آن باغ، پنج روستا بنا نمود که در هریک غلامانی از یک مملکت ساکن کرده بود (رجب زاده، ۴۱-۴۰؛ پطروشفسکی، کشاورزی، ۱۵۱/۲).

۳-۷- تأمین آب: خواجه رشید برای تأمین آب کشاورزی دستورات اکید و طرح‌های اجرایی چندی داشت که از جمله آنها می‌توان به دستور کندن نهر در مَلَطِيَّه از توابع روم شرقی و دیار بکر و موصل اشاره کرد (خواجه رشید الدین، *سوانح الافکار*، ۲۲۲ و ۲۲۴). به احتمال می‌توان گفت که نهرهایی که در نزدیکی حله و نجف و کربلا کنده شده و به غازان خان نسبت داده شده بود، نیز از ابتکارات خواجه رشید بوده است (رجب زاده، ۱۳۴). در خوزستان نیز دستور ساختن بندی را داده بود تا از آب آن برای کشاورزی استفاده شود (خواجه رشید الدین، همان، ۱۶۱). کندن نهر و جاری کردن قنات در مناطق مرکزی ایران از دیگر برنامه‌های اصلاحی در جهت احیای کشاورزی بود (همو، *جامع التواریخ*، ۹۹۴-۹۹۳ و *سوانح الافکار*، ص ۸۴).

۴-۷- تأمین بذر و نهال: او به والیان و کارگزاران توصیه می‌کرد تا برای احیای کشاورزی، بذر و نهال گیاهان مختلف از سرزمینهای گوناگون (همو، *جامع التواریخ*، ۹۹۶). به اندازه کافی خریداری کرده و در اختیار کشاورزان قرار دهند تا کشاورزان با خاطری آسوده به آبادانی و زراعت پردازند. او به والی خوزستان دستور داده بود تا پنج هزار اصله نخل خرماي خستویی از هویزه تهیه کرده و در زمینهای ولایت دستاباد بکارند و در کشت این درختان و آبیاری و حفاظت آنها ده نفر کشاورز کاردان از هویزه بیاورند (خواجه رشید الدین، *سوانح الافکار*، ۱۶۴ و ۱۶۳ و ۸۴).

۵-۷- تثبیت مالکیت زمین و استرداد زمینهای متصرفی به صاحبان آنها:

خواجه رشید به خوبی می‌دانست، مغولانی که زمینها را تصرف کرده اند، قادر به انجام کار کشاورزی نیستند. از طرف دیگر برای دلخوش کردن کشاورزان برای ادامه کار لازم

بود تا مالکیت زمین به آنها باز داده شود تا بهتر تلاش کنند (همو، جامع التواریخ، ۱۱۰۴-۱۱۰۳ و ۱۰۴۴). این امر باعث بازگشت کشاورزان فراری نیز می شد (رجب زاده، ۱۳۶). رشید الدین در یکی از نامه های خود به والی روم توصیه می کند: «املاک عجزه که بیتکچیان متمرّد و نواب مسلط دیوانی به عنف تصرف کرده اند، استرداد کن» (عقیلی، ۳۱۲). او به والی خوزستان توصیه کرد که هرکس زمینی را آباد کرد، از آن خودش باشد (خواجه رشید الدین، سوانح الافکار، ۱۶۱).

۷-۶- تأمین مایحتاج روستاییان تا زمان برداشت محصولات: خواجه رشید الدین برای بازگرداندن روستائیان و رونق و احیای کشاورزی، و ایجاد دلگرمی در میان رعیت، علاوه بر دادن بذر و نهال لازم، مایحتاج ضروری یک سال آنان را که اصطلاحاً تقاوی می گفتند، از خزانه دولت یا از اموال خاص خود تأمین می کرد و در این باره به کارگزاران ولایات نیز دستورهای لازم را می داد (همو، همان، ۲۲۲، ۲۲۳ و ۲۲۴؛ عقیلی، ۲۸۹). او به والی خوزستان دستور داده بود تا برای کشاورزان شاغل در باغهای نخل ولایت دستاباد، خانه و مسکن بسازند و سالی صد دینار آقچه^۱ رکنی و هر روز یک من نان معین گردانند تا وقتی که اشجار و نخیل آنان بارور گردد. بعد از آن هر سال هر یکی را یک خروار گندم و یک خروار جو بدهند (همو، همان، ۱۶۵-۱۶۴).

۷-۷- دستور معافیت های مالی از مردم آسیب دیده بم: خواجه رشید در نامه ای به فرزندش خواجه سعد الدین حاکم کرمان، از سختگیری هایی که بر مردم بم از ناحیه حاکمان و مأموران رفته، گله و اظهار ناراحتی کرده و از وی خواسته بود تا جهت جبران خسارات، تا مدت سه سال از ایشان چیزی نطلبند تا مواضع خراب و مزارع بایر ایشان به حال عمارت و زراعت باز آید (عقیلی، ۲۸۹).

او همچنین برای تشویق مردم هویزه به کاشت درختان خرما، برای کسانی که

۱- آقچه یاپول سفید که به سکه های نقره ای یا با عیار بالای نقره گفته می شد.

در آنجا درخت خرما می کاشتند، معافیتهای مالیاتی در نظر می گرفت (همو، سوانح الافکار، ۱۶۲-۱۶۱). این سیاست خواجه رشید دقیقا با سیاست انوشیروان قابل مقایسه است که مقرر داشته بود تا خراج سرانه از بینوایان و مردم بیمار زمین گیر گرفته نشود و در صورتی که محصول به آفت می رسید، به نسبت آفت از مالیات معاف می داشت (دینوری، ۱۰۰).

۸- توسعه دامپروری: دامپروری از مشاغل جنبی کشاورزی است. به نظر می رسد که خواجه رشیدالدین گوسفندانی می خرید و به روستائیان می داد تا پرورش دهند و سهمی برای خود بردارند و سهمی هم به خواجه بدهند. یک مورد از این نوع که در سوانح الافکار رشیدی ذکر شده، تعداد پنج هزار رأس گوسفند بود که در خوزستان نگهداری می شده است (خواجه رشید الدین، همان، ۱۶۵).

۹- خواجه رشید الدین و اصلاحات اقتصادی حملات مغولها بیشترین تأثیر منفی را در اقتصاد ایران گذاشته بود و اغلب شورشها و راهزنی ها نیز از مشکلات اقتصادی ناشی می شد و دوام و موفقیت حکومت ایلخانان نیز در باز سازی اقتصاد کشور بود. غازان خان وارث مملکتی شده بود که هنوز بسیاری از ویرانی هایی که به دست نیاکان و پدراننش در آن به بار آمده بود، ترمیم نشده بود و خزانه بر اثر جنگها و ولخرجی های گیخاتو و وزیرش تهی گشته بود (همو، جامع التواریخ، ۸۳۵ و ۱۰۲۴؛ بیانی، ۴۵۹/۲). از همین رو تمام اقدامات و برنامه های پیشنهادی خواجه رشید، که در نهایت به بهبود اوضاع اقتصادی و افزایش درآمد مردم منجر می شد، جنبه اقتصادی داشت و هدف از آن به تعبیر برخی مورخان و محققان، بهبود وضع اقتصادی و افزایش درآمد دولت و خزانه بوده است. بخششها و انفاقهایی که وی در زمینه کشاورزی یا ساخت بناهای عام المنفعه داشت، خود نوعی سرمایه گذاری تلقی می شد.

۱۰- سامان دادن به کار سپاهیان و ایلچیان قبل از روزگار غازان خان به

علل مختلف، کار سپاهیان و ایلچیان بسیار آشفته بود و در این میان سپاهیان بسیار ناراضی بودند. سپاهیان مشکلات خود را با فشار و ستم بر توده ها و چپاول اموال مردم جبران می کردند (همو، همان، ص، ۱۰۲۵؛ *سوانح الافکار*، ص ۴۸ و ۲۹۹)، و در عین حال در مواقع لزوم به کار دولت نیز نمی آمدند. خواجه رشید که پیامد های ناخوشایند چنین وضعی را می دانست، تدبیر کار سپاه را نیز در رأس برنامه های خود قرار داده بود. او در نامه ای به پسرش جلال الدین حاکم روم، درباره رعایت حال سپاهیان توصیه های دقیق و جدی کرده است. او همچنین در نامه ای به حاکم منطقه کیفی و بالو، به «اتقان بروج و احکام سُور و کندن خندقها» سفارش کرد تا در شرایط جنگی دژهای قابل اعتمادی برای سپاه سلطانی باشد (همو، *سوانح الافکار*، ص ۸۵ و ۱۲۳). پیش از روزگار غازان خان، در هر شهری، هرگاه ایلچیان (سفیران و فرستادگان دولتی) وارد می شدند، که گاهی تعداد آنان از صد فراتر می رفت، در خانه های مردم فرود می آمدند و به شیوه های مختلف موجب آزار و زحمت مردم می شدند و گاهی خانه ها را برای مدتهای طولانی اشغال می کردند. برای مقابله با این امر که موجب خشم و نارضایتی مردم می شد، دستور داده شد تا در میان راهها و ورودی شهر ها ایلچی خانه ها (چاپار خانه) ساختند و تمام ابزار و لوازم مورد نیاز ایلچیان در آنجا قرار داده شد و این ستم نیز از مردم رفع گردید (همو، *جامع التواریخ*، ۱۱۱۱-۱۱۰۸).

۱۱- خواجه رشید و تلاش برای جلب قلوب مردم: خواجه به خوبی می دانست که مغولان با زور شمشیر بر بلاد و عباد مسلط شده اند و اطاعت مردم از آنان، از روی اجبار و اکراه بوده و آمیخته با نفرت است و سرانجام خوشی برای حاکمان به دنبال نخواهد داشت. از این رو به والیان توصیه می کرد تا با انجام اعمال درست و خدمت به توده ها، در جهت جلب دل های مردم تلاش کنند (عقیلی، ۲۹۹-۳۰۱).

۱۲- **خواجه رشید و عقلانیت:** اصلاحات رشیدالدین تنها در مسائل مادی و اقتصادی خلاصه نمی شد، بلکه از این دسته امور فراتر رفته و مسائل فرهنگی و عقلی را نیز در برمی گرفت. بر محققان روشن است که در میان مغولان، اعتقاد به احکام النجوم مورد توجه بوده است؛ اما رشیدالدین بر خلاف سنت مغولان، با این گونه امور مخالفت داشت. اودر نامه ای که به پسرش احمد حاکم اردبیل نوشته، ضمن ابراز مخالفت با علم نجوم، وی را نیز به دوری جستن از منجمان توصیه کرده است: «زنهار که سخن اهل نجوم که سالکان مَنهَج خطا ورهروان مَحَجَّه عمی اند نشنود..... محبت این علم بی نفع که چون فضلات، واجب الدفع است از ذهن و فکر خود بیرون کند» (خواجه رشید الدین، *سوانح الافکار*، ۲۷۲). رشید الدین در یکی دیگر از توصیه های عقلانی خود به فرزندش، او را از عاشق شدن بر حذر داشته و چنین استدلال می کرد که «عاشق مشو که اگر وفاق باشد، هجران نیارزد، و اگر نفاق باشد جان را بکاهد» (همو، همان، ۹۸). رشید الدین توصیه های دیگری نیز دارد که جهت پرهیز از زیاده گویی از پرداختن به آنها صرف نظر شد.

ه- ارزیابی اقدامات خواجه رشید

سخن گفتن در این باره بسیار سخت است و به راحتی نمی توان در باره اقدامات و اصلاحاتی با این وسعت و در آن مقطع زمانی خاص، اظهار نظر روشنی کرد. با وجود این، بر خی مورخان و محققان به ارزیابی اقدامات خواجه پرداخته اند. پطروشفسکی بر این عقیده است که اقدامات خواجه صرفاً جهت سیاسی داشته و نمی توان گمان مردم دوستی به وی برد. هدف اصلی خواجه رشید آن بود تا کشاورزان و مردم بینوای شهرها، از عصیان بازداشته شوند و در نتیجه ثبات حکومت تامین گردد (پطروشفسکی، مقاله اوضاع اجتماعی ۴۶۴-۴۶۵؛ رجب زاده، ۱۶۳-۱۶۷). به نظر می رسد که مستند پطروشفسکی در بیان چنین نظری، اموال شخصی فراوان رشیدالدین است که صورت بخشهای آن از اموال در «نامه های رشید الدین» آمده است که میزان

آن سر به آسمان می گذارد و نشان می دهد که او خود یک فئودال و سرمایه دار بسیار بزرگ بوده (پطروشفسکی، *کشاورزی*، ۳۸/۲) و برای حفظ اموال خود می بایست چاره اندیشی می کرد. اما برخی نیز احتمالاً با استناد به ادعاهای مردم دوستی فراوانی که در میان نامه های رشیدالدین دیده می شود، معتقدند که «با این حال رشیدالدین را نمی توان سیاست پیشه ای بی احساس و عاری از ملاحظات عاطفی و انسانی دانست» (رجب زاده، ۱۶۸). اما صرف نظر از اینگونه ارزیابیها، این نکته نباید فراموش شود که پیدایش تفکر اصلاحات و آبادگری، پس از یک دوره طولانی (حدود هشتاد ساله) ویرانگری و تخریب و ستم، پدیده ارزشمند و قابل توجهی بوده و از روشن فکری و دور اندیشی خواجه رشیدالدین حکایت دارد و توانسته است دوره جدیدی را در تاریخ ایران رقم بزند و برای چندمین بار در طول تاریخ این سرزمین، اندیشه تمدن ساز ایرانی را بر بدویان تازه از راه رسیده تحمیل کند.

منابع

- آقسرایبی، محمودبن محمد، *مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار*، تصحیح عثمان توران، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
- ابن اثیر جزری، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۴ق.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مفصل ایران*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
- بیانی، شیرین، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- بویل، جی. آ.، *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*، جلد ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- بویل، ج. آ.، «مقاله تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان»، در کتاب *تاریخ ایران کمبریج*.
- پطروشفسکی، «مقاله اوضاع اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره ایلخانان»، در کتاب *تاریخ ایران کمبریج*.

- همو، *کشاوری و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴.
- حافظ ابرو، *ذیل جامع التواریخ*، تصحیح دکتر خان بابا بیانی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
- خواجه رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*، به کوشش دکتر بهمن کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۶۷.
- همو، *سوانح الافکار رشیدی*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، تصحیح دکتر دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۶۲.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۴.
- رجب زاده، هاشم، *آیین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل الله*، تهران، توس، ۱۳۵۵.
- ریپکا، یان، مقاله «شعرا و نثر نویسندگان اوایل عهد سلجوقی و دوره مغول» در *تاریخ ایران کمبریج*.
- شبانکاره ای، محمد علی، *مجمع الانساب*، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام، *آثار الوزراء*، تصحیح محدث ارموی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
- اشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۸.
- مرتضوی، منوچهر، *تحقیق در باره دوره ایلخانان ایران*، تهران، ۱۳۴۱.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

همو، *نزهت القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۶.
وصاف، *تاریخ وصاف*، تحریر عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه، ۱۳۷۲.